



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۱۰/۱۵

انجنیر سلطان جان کلیوال

مکتی بر مقاله تحقیقی (دستهای مرموز در شهادت میوندوال)

از محترم داکتر صاحب سید عبدالله کاظم

اولتر از همه از محترم داکتر صاحب سید عبدالله کاظم تشکر می کنم به سوال من که از نزد جناب شان نموده بودم، اقلماً از دوبرخش به یک بخش آن جواب ارایه داشته و قناعت حاصل شد. سوال ازین قرار بود. «ایا کشف پلان کودتا محمدهاشم میوندوال توسط همین گروپ جمهوری خواهان (جناح چپ کودتا) صورت گرفته بود و یا که توسط طرفداران شخص شهید محمد داوود خان؟ و ایا از بین بردن هاشم میوندوال بحیث حریف عمده داکتر صاحب شرق (پرچمی های مخفی) که «پلان داشتند شهید داوود خان در قید نظر داشته باشند» یک هدف اساسی نه بودتا جلو نزدیکی میوندوال را با سردار گرفته باشد؟ اگر در زمینه معلومات نزد شما موجود باشد و ارایه داشتید، مطمئنم که ده ها سوال جواب خواهد شد»

جناب داکتر صاحب کاظم قبل از همه درمورد مجبوریتهای سردار محمدداؤدخان در ابتدای اعلان جمهوریت می گویند که موصوف تحت فشار دوگروپ (چپی ها) شامل قدرت و راستی ها(تحریک جوانان مسلمان) قرار میگردند. چون چپی ها در نظام شامل اند و تکیه گاه اصلی سردار صاحب است پس نمی تواند آنها را از خود ناراض سازند (یعنی مجبور هست که هرگونه فرمایش آنها را بپذیرد) و گروپ دوم فشار یعنی تحریک جوانان مسلمان عمدتاً توسط تحریکات پاکستان در مقابل نظام جمهوری مشکلات را ایجاد مینمایند. داکتر صاحب در زمینه به بعضی اسناد ترجمه شده توسط محترم فواد ارسلا اتکا میکند و در ضمن دو ابلاغیه منتشره دولت را نیز ارایه میدارند.

سوال که من از جناب داکتر صاحب نموده بودم دو بخش داشت: بخش اول سوال این بود که پلان کودتای مسمی به میوندوال توسط کی کشف شد، گروپ جناح چپ کودتا (تحت رهبری داکتر صاحب حسن شرق و یا که توسط گروپ خود سردار صاحب؟

جناب داکتر صاحب درین مورد از دادن جواب مقنع یا چشم پوشی میکند و یا هم شاید نظریه ملحوظات که نزد خودش ممکن موجود باشد طور واضح جواب نمی دهند و از کتاب و اسناد کهنه مدعی اصلی یعنی داکتر صاحب حسن شرق تحت نام «تاسیس و تخریب اولین جمهوری» نقل قول و با آن قناعت می کند و چنین می نویسد: «یکی از جمهوری خواهان [؟] بنام تورن سیدخان تورن کندک کوماندو که از اقارب نزدیک مولوی سیف الرحمان که از علمای مشهور شینوار ننگرهار بود شخصاً به محمد داؤد اطلاع میدهد که در خانه مولوی سیف الرحمان ملا های پاکستانی رفت و آمد دارند و در تلاش اند تا حکومت جمهوری را به اذهان مردم افغانستان تکفیر نمایند و به هیدایت محمد داؤد مولوی سیف الرحمان زیر مراقبت و نظرتورن موصوف قرار میگرد و دیدواید مخفیانه مولوی سیف الرحمن موصوف با بعضی از صاحب منصبان اردو و خصوصاً جنرال خان محمد مرستیال اشتباهات افزون تری را بوجود می آورد...»

ازین نقل قول جناب داکتر صاحب چنین فهمیده میشود که:

یک – بلی پلان کودتا مسمی به میوندوال توسط جناح چپ کودتا یعنی پرچمی های مخفی تحت رهبری داکتر حسن شرق شامل نظام جمهوری به اثر تلاش تورن سیدخان خویشاوند مولوی سیف الرحمان صورت گرفته است.

دو – همین تورن سیدخان که ازطرف رییس دولت، جناب سردار صاحب مؤظف به مراقبت و زیر نظر داشت سیف الرحمان شده بود، کشف کرده است که دیدواید سیف الرحمن با بعضی صاحب منصبان اردو معنی آنرا میدهند که یک کودتا علیه رژیم در راه است.

می گویند که از گپ، گپ می خیزد. از ارایه این نقل قول جناب دا کتر صاحب کاظم حدس زده میشود که جناب شان با تذکرات داکتر شرق صاحب قناعت دارند. زیرا اگر قانع نمی بود چرا بحیث یک محقق بالا مرتبه و نامدار کشور نمی پرسند که:

- این تورن سیدخان چطور توانست که مستقیماً بحضور رئیس صاحب دولت شرفیاب شود؟

- این تورن صاحب چگونه بدون ارایه سند به مقابل یک رئیس دولت مثل سردار محمد داؤد خان توانست که چنین یک موضوع بزرگ یعنی تبلیغ آشکار مبلغین یک دولت تخریبکار مثل پاکستان به رئیس صاحب دولت راپور دهند؟ - این چگونه یک زمامدار است که با وجود داشتن یک ارگان بزرگ جمع آوری معلومات مخفی بنام مصونیت ملی (که سابق نامش ضبط حوالات بود) با صدها و حتی هزارها تن اشخاص مسلکی با بودجه گزاف دولتی، که مسؤل جمع آوری و کشف چنین دسایس است، باز هم به یک تورن بیچاره غیر مسلکی و مؤظف در یک ارگان دیگر چنین یک وظیفه بزرگ را محول می سازد؟

- ایا این ملاها که به خانه سیف الرحمان رفت و آمد داشت در کجا به مردم تبلیغ میکرد که رژیم جمهوری کابل در دست کفار و کمونستها قرار دارند؟ و اگر چنین تبلیغات وجود داشت چرا این ملایان پاکستانی بل فعل گرفتار نگریدند؟ تورن سیدخان وطندار من است و به گفته مردم از هفت پشت اورا می شناسم. سیدخان خوشاوند وکیل سیف الرحمان بود. سیدخان از نظر رابطه سیاسی به اروپ خلق رابطه داشت. سید خان با وجود قرابت فامیلی با سیف الرحمان یک معضله فامیلی داشت. (که بعد از چند سال به اثر همان پرابلم فامیلی کشته شد) تورن سیدخان با پاچاگل وفادار دوستی و شناخت مسلکی داشت. (وفادار خودش که تا اکنون در قید حیاط است، دو سه سال قبل در یک مصاحبه با عمر خطاب، صاحب امتیاز تلویزیون پیام افغان اقرار کرد که اسناد ساختگی را توسط همین سیدخان در دود رو بخاری در خان سیف الرحمان جابجا ساختیم، و به مزکور وعده دادیم که مطابق خواستش به کدام کشور خارجی اعزام میداریم. کست ثبت شده ممکن نزد عمر خطاب موجود باشد)

من کاملاً متیقن هستم که تورن سید خان در تمام زندگی خود با رئیس دولت سردار محمد داؤد خان نه ملاقات داشته و نه اورا از نزدیک دیده است. و اگر دیده باشد به وسیله همین تیوریسن و طراح کودتا نام نهاد و مسمی به میوندوال یعنی داکتر حسن شرق صاحب این ملاقات صورت گرفته است.

مقاله داکتر صاحب کاظم که در ده بخش در ویبسایت افغان جرمن از تاریخ دوم ماه اکتوبر الی تاریخ ۱۲ ماه اکتوبر به نشر رسیده است، در مجموع به سه بخش عمده قرار زیل تقسیم میشود:

- بخش اولی آن مربوط می شود به ارایه نظریات تکراری از نویسنده ها و محققین که عمدتاً با شهید سردار محمد داؤدخان نظر خوشبینانه دارند.

- بخش دومی مقاله ای داکتر صاحب کاظم، همان اعترافات متهمین کودتا نام نهاد و مسمی به کودتای میوندوال، که چهار هفت سال قبل در نشرات خبری و مجلات وقت دولتی به نشر رسیده است و هم چنان بعد از آن هم توسط دوست داران سردار صاحب شهید انتشار یافته و با عکس العمل های موافق و مخالف موجه شده اند، می باشد.

- و بخش سومی این مقاله مشتمل به نظریات احتمالی و شخصی جناب داکتر صاحب کاظم هستند، که راجع به بودن کودتا و شهادت میوندوال ارایه شده اند.

من می خواهم بصورت مختصر و تاحد ممکنه کوتاه تر درمورد هر بخش این مقاله مکتبی داشته باشم و آنرا غرض قضاوت با خواننده گان محترم شریک سازم. باید به عرض برسانم که من هدف جرو بحث در زمینه ندارم و دوستان که هر گونه نظر ارایه میدارند به شمول جناب داکتر صاحب کاظم، بفرمایند به نظرش احترام داشته سعی می نمایم که از مباحثه بی مورد خودداری نمایم. هم چنان از همه دوستان که ابراز نظر مینمایند خواهش دوستانه دارم که از استعمال کلمات خشن و نا پسند خودداری نمایند، زیرا من به همه دوستان و نظر شان احترام دارم و هیچگاه به خود اجازه نمی دهم که عفت کلام را از بین ببرم.

قسمیکه قبلاً متذکر شدم بخش اولی مقاله جناب داکتر صاحب کاظم که اکثراً نظریات و یادداشت های دیگران را دربر میگردند و بهمان گونه که تحریر شده نقل گردیده است، بناً جای به ابراز نظر نمی ماند. همین گونه که جناب داکتر صاحب در مورد من حیث محقق و نویسنده مقاله یا از تبصره صرف نظر و یا هم قسمی برداشت نموده است که نظر شان درست است مانند تحریری داکتر صاحب حسن شرق در مورد راپور دادن تورن سید خان به شهید سردار صاحب، که قبلاً در زمینه نظر خود نویستم، در مورد نویشته ها و نقل قول های دیگران نمی خواهم وقت گرانبهای شما را ضایع سازم چیزی که هست، هست. ممکن هر کدام شما آنرا خوانده باشید و درمورد صحت بودن و یا نبودن آن تصویری نزد هر کدام شما موجود باشد.

درمورد بخش دوم که عبارت از بخش اعترافات متهمین کودتای مسمی به کودتای میوندوال است، نقاط چندی را میخوام به عرض برسانم:

جناب داکتر صاحب کاظم در بخش پنجم مقاله خویش منتشره ۶/ اکتوبر در ویب سایت افغان - جرمن چنین می نویسد: « اینکه در جریان تحقیق هیئت های مؤظف که بیشتر شان به نحوی با جناح پرچم در ارتباط بودند، از انواع شکنجه های معمول استفاده کردند تا هر یک متهم را به اعتراف مجبور سازند»

تذکر کلمه «معمول» و «مجبور کردن به اعتراف» از زبان جناب داکتر صاحب برای من دومفهوم جداگانه می‌رساند اینگونه که، وقتی یک چیز را «معمولی» می‌گوییم معنی اش اینست که یک چیزی ناچیز، مروج و مجاز است و اجرا نمودن این چنین عمل از نگاه قانون مروجه هم ممنوعیت ندارند. اما وقتی «مجبور کردن به اعتراف» را تعبیر می‌کنیم معنی اش این است که کسی توسط یک شخص و یا یک گروه به زور، به شکنجه روحی و جسمی، به آذیت و آزار مجبور به اعتراف به یک جرم ناکرده میشوند. اگر اعتراف شخص متهم توسط این گونه جزای «معمول» که داکتر صاحب کاظم یاد اوری مینمایند گرفته شود، آیا چنین اعترافات از نظر قوانین حقوق بشر برای محکمه یک نظام جمهوری مدار اعتبار است؟

من باور کامل دارم که جناب داکتر صاحب کاظم اعلامیه حقوق بشر را مکمل خوانده است و خیر دارد که ماده پنجم این اعلامیه چنین حکم می‌کند: «به هیچ کس جزای ظالمانه و شکنجه داده شده نمی‌تواند، به هیچ کس رفتار توهین و تحقیر صورت گرفته نمی‌تواند» و هم چنان:

ماده نهم - «هیچ کسی نمی‌تواند به مرضی خود کسی را بندی، توقیف و یا تبعید نمایند»
ماده دهم - «هر کس به طور مکمل حق دارد که در یک محکمه بی طرف تمام اتهاماتیکه بحیث مجرم بالایش وارد گردیده است درست و منصفانه بشنود»:

ماده یازدهم - فقره اول: «هرکسیکه متهم به ارتکاب کدام جرم شود، نازمانیکه از طرف محکمه و یا کدام مرجع قانونی دیگر که در آن به متهم همه امکانات و وسایل دفاع مهیا شده و با ارایه اسناد موثق جرمش اثبات نشده باشد، بی گناه شمرده میشود»

هم چنان متیقن هستم که جناب داکتر صاحب کاظم، بحیث یک پژوهشگر ممتاز و شخصیت وارد در علوم اجتماعی و خاصاً جامعه افغانی خود، همه قوانین رایج آن زمان را مطالعه نموده، از جمله در قانون جزای آن زمان خوانده باشد که:

ماده هفتم - «متهم دارای حقوق ذیل است:»

فقره سوم: «مصونیت از توهین، تحقیر، تعذیب جسمی روانی و هرگونه برخورد غیر انسانی»

فقره هشتم: «تعیین وکیل مدافع یا داشتن مساعد حقوقی مطابق احکام قانون»

با در نظر داشت احکام قوانین نافذه متذکره باز هم باید «شکنجه های معمولی» تعریف نشده مثلاً (کشیدن ناخن ها، تراشیدن خشک موی ریش و سر، دادن جرعه های برقی، شلاق زدن، قیل و فانه و ده ها قسم دیگر آن) وجود داشته باشد؟

داکتر صاحب کاظم درین مورد خود و رفقای زندانی خویش که در زمان قدرت خلقیها زندانی شده بود، می‌گویند: «باوجود وارد کردن فشار های غیر قابل تصور...» بخوانید:

«طبیعی است که هیچکس به گناه خود اعتراف نمیکند، چنانکه گروه ما استادان نیز به برنامه ضد رژیم که در پیش داشتیم، هرگز معترف نشده و از همه چیزانکار کرده بودیم و با وجود وارد کردن فشار های غیر قابل تصور، باز هم هیئت های تحقیق نتوانستند از هریک ما اعتراف ضدیت با رژیم را بدست آورند و اما خود میدانستیم که چه میخواستیم انجام دهیم، چون واضح بود که در صورت اعتراف سرنوشت ما اعدام بود و بس! که بعد از تقریباً 18 ماه در آغاز دوره بیرک کارمل و تهاجم قوای شوروی زیر نام به اصطلاح "عفو عمومی" همه بشمول زندانی های "کودتای میوندوال" رها شدیم؛ تنها از جمله آنها جنت خان غروال یک سال قبل بطور فوق العاده رها گردیده بود.»

نوت: نمی دانم که داکتر صاحب کاظم از رهای جنت خان غروال بطور فوق العاده چه گونه کسب اطلاع کرده که توسط کی رها شده است؟

جناب داکتر صاحب می‌گویند که گروه ما «باوجود وارد کردن فشار های غیر قابل تصور» معترف نشدند، ولی کودتاچیان میوندال با وجود یکه اکثریت آنها صاحب منصبان مجرب بوده و در شرایط دشوار نظام عسکری تربیت شده بودند، آنقدر مردم سست اراده و ضعیف بودند که تحت «شکنجه های معمولی» طوطی وار به جرم خود اعتراف کردند. (درینجا من صرف میتوانم به جناب داکتر صاحب یک آفرین و شاد باش خیلی بزرگ هم بخاطر اراده و عزم فولادین شان و هم به قضاوت کاملاً منصفانه و عادلانه شان، من حیث یک محقق بزرگ، بی طرف و واقع بین ابراز نمایم)

خوب، اگر واقعاً داکتر صاحب کاظم به این باور باشند که به متهمین کودتای مسمی به میوندوال در رژیم کودتای چپ نمای انقلابیون داکتر حسن شرق، شکنجه های معمولی داده شده است، درین صورت باید قبول کند که تمام شکنجه ها غرض معترف ساختن متهمین در رژیم های استبدادی خلق - پرچم، پرچم - خلق، مجاهدین و طالبان تا سرحد کشتن هم شکنجه های معمولی بوده صرف اشخاص ضعیف و ناتوان به جرم خود در زیر چنین شکنجه ها اعتراف نموده و مردمان آهنین مثل داکتر صاحب کاظم گاهی معترف نشده اند.

ما همیشه به جناب داکتر صاحب سید عبدالله کاظم به حیث یک عالم و دانشمند و به حیث یک محقق و پژوهشگر خوب وقایع و حوادث تاریخی وطن احترام داشته و به مقالات شان ارزش بلند قایل بوده ام، ولی هیچگاه چنین تصور

نداشتم که بخاطر برائت دادن به گروه مستنطقین انقلابی دوره اول زمامداری شهید سردار محمد داؤد خان، تحت رهبری داکتر محمد حسن شروق و در دفاع از شهید داؤد خان (که حتی از احوال پروسه جریان تحقیق از کوداچیان که اکثریت عظیم شان از جمله دوستان خیلی قریب دوره های زمامداری قبلی شان بودند آنقدر بی خبر بوده باشد، که در عمل انجام شده کشتنش قرار میگرد)، میتواند که یک اصطلاح کاملاً جدیدی را تحت نام « شکنجه های معمول» کشف کند و برای قبولی این اصطلاح نا تعریف شده سعی نمایند که استدلال کند. یا عجب!!

جناب داکتر صاحب کاظم بخش اعترافات، از روی کست ثبت شده، قصه را از شهید ماما زرغون شاه آغاز میکند و می گویند که « اودر مرحله اول بکلی از موضوع انکار میگرد. بعد ازینکه حاجی فقیرمحمد حاضر میشود بالای او شهادت دهد به اعتراف می پردازد»

من نمی خواهم که این سوال و جواب بین مستنطق و شهید ماما زرغون شاه دوباره درینجا بیابورم، ولی از تمام خواننده گان محترم به شمول خود داکتر صاحب کاظم تقاضا دارم که یک مراتبه دیگر این اعترافات، نه تنها از شهید ماما را بلکه از همه متهمین را از سر به دقت بخوانند و باخود قضاوت کنند که (ایا این محاوره بین مستنطقین و متهمین یک محاوره نورمال هست؟ ایا متهمین مطابق به سوالات مستنطقین جواب ارایه داشته اند؟ ایا اکثریت جوابهای متهمین بی مفهوم و مهمل نیستند؟ و ده ها نواقص دیگر...)

میخواهم به جناب داکتر صاحب یک موضوع دیگر هم یاد اور شوم، شاید جناب شان یا خبر نباشد و یا هم قصداً نمی خواهند خبر شوند که شهید دگروال ماما زرغون شاه چرا با کلمات اکثراً نا مفهوم در حالت غیر نورمال روانی به این جرم نا انجام شده، بی خبر و این تهمت ناحق اعتراف می کند؟ زیرا داکتر صاحب که: پسر ارشد شهید ماما بنام شاه محمود ۲۴ ساله و تازه عروسی شده بعد از چهار روز زندانی شدن پدر شان، او را نیز زندانی کرد و به نزد پدرشان به زندان دهمزنگ برد. پسر بی گناه را درمقابل پدر بی گناه می آورد و به پدر می گویند، به آن چیزیکه برایت گفته میشود اعتراف نکنی حال پسرت بدتر از تو خواهند شد و در زیر شکنجه جان خواهند داد. پدر این حالت را نمی تواند تحمل کند به هیئت تحقیق می گویند که بفرمائید هر چیزیکه میخواهید به آن اعتراف میکنم، ولی خواهشمندم که پسر را رها کنید و به او تکلیف ندهید. (قصه از شاهد عینی) بعد ازین، برای اینکه اعتراف شکل طبیعی را بخود بگیرد حاجی فقیر را می آورد و به او می گویند که به شمولیت زرغون شاه در کودتا شهادت دهند. (شاهمحمود بعد از شهادت پدر خود مدت ۹ ماه دیگرهم درزندان ماند و بلاخره درملاقات پدرکلانشان حاجی فتح شاه شینواری با شهید محمد داؤد خان از بند رها گردید. (زمینه ملاقات بابا، با سردار صاحب توسط پدرمرحوم، قاسم خان باز یعنی شهید بازمحمدخان منگل مساعد شده بود، که محترم بازنمگل صاحب ممکن از جریان مطلع بوده باشد) هم چنان جناب داکتر صاحب کاظم ممکن خبر نداشته باشد که شهید خان محمد خان مرستیال در کدام نوع شرایط به همه خواسته های هیئت تحقیق طبق دلخواه آنها اعتراف میکند؟ دختر شهید مرستیال پروین جان مرستیال دو سه سال قبل در یک مصاحبه با جناب عمر خطاب در مورد اعترافات پدر شان اشکارا گفت: « که اعتراف پدرم از روی مجبوریتهای که مسئله ناموس در آن مطرح بود صورت گرفته است» و این اسراریست که تا امروز به منظور حفظ عزت، ناموس داری و آبروی بعضی از متهمین کودتا نام نهاد میوندوال فاش نشده و هیچ وقت فاش نخواهد شد. هم چنان شاید داکتر صاحب خبر نبوده باشید که پسر ارشد شهید مرستیال بعد از مدت تقریباً کمتر از یک سال توسط همین باند انقلابی داکتر صاحب حسن شروق به اثر اطلاع که موصوف قصد کشتن حسن شروق را دارند، از طرف شب ترور شد و جسد شان در گراج شهید مرستیال با بوظل های خالی شراب در موتر شخصی شان انداختند که گویا موصوف از سبب زیاد نوشی فوت نموده در حالیکه حلق آویز شده بود و حتی مرده شانرا اجازه نه داد که به طب عدلی غرض معاینات برده شود.

حال اگر خدای نخواستہ جناب داکترصاحب کاظم در وقت تحقیق شان توسط مستنطقین خلیها به حالت شهید ماما و یا شهید مرستیال و یا سایرین مواجه میشد، باز هم به همه کرده های نا کرده اعتراف نمی کرد؟ در مقاله جناب داکتر صاحب کاظم از روی کست ثبت شده در قصه اعترافات اکرم پیلوت میخوانیم: مستنطق: سیدامیر همراهی شما رفته بود؟

اکرم پیلوت: سیدامیر پیش ازما به منزل میوندوال رفته بود صاحب. ولی در قسمت اعترافات سیدامیر قوماندان عمومی هوایی و مدافع هوایی برحال نظام جمهوری می خوانیم: سیدامیر: به همراهی دوستانم به لباس ملکی و در موتر تکسی همراهی اکرم خان به خانه میوندوال رفتم. خواننده محترم میتواند حدس بزند که کدام یک از این دونفر راست می گویند و کدام شان دروغ می گویند؟ اکرم پیلوت می گویند که «سیدامیرپیش ازما به منزل میوندوال رفته بود» و سیدامیر می گویند که «...در موتر تکسی همراهی اکرم خان به خانه میوندوال رفتم». درینجا می بینیم که هیئت محترم تحقیق فراموش کرده که متوجه شوند و این مطلب را اول جعل کاری و بعداً نشر نمایند. (راستی که دروغگو حافظه ندارد). ببینید یک اعتراف مضحک و مسخره امیز دیگر قوماندان سیدامیر:

مستنطق: «شما که به حیث قوماندان مدافع هوایی قرار داشتید و در آینده کودتا میگردید باز هم قوماندان عمومی و مدافع عمومی هوایی میبودید، اینکه موفق می شدید یانه، لطفاً بگوئید چه انگیزه شمارا با این کار وادار ساخت بود؟»

سیدامیر: « پیسه بود صاحب. سه هزار را پیشکی داده بود»

ایا این قابل قبول خواهد بود که یک قوماندان عمومی هوایی و مدافع هوایی با رتبه دگروالی در بست دگر جنرالی که طرف اعتماد خاص رهبر خود بوده باشد و یکی از ثروتمندترین باشند ولایت لغمان بخاطر سه هزار، یا پنج هزار و یا ده هزار دالر با چنین عمل احمقانه متوصل شود؟ یا الله خیر!!

بر علاوه این چرنیاتی قابل تأمل است که یک عضو خیلی مقتدر خانه دان شاهی بنام سردار محمد داؤد خان، بعد از استعفی شان از کرسی صدارت برای مدت ده سال فکر میکند که چه گونه رژیم شاهی را در افغانستان از بین ببرد و نظام جمهوری را قایم مقام آن بسازند و بلاخره موفق میشود که به کومک دوست جان جانی شان داکتر حسن شرق که از قبل « در تلاش موسی در خانه فرعون است» صاحب منصبان خورد رتبه که تعلیمات یافته شوروی و یا سایر کشور های سوسیالیستی هستند دریابند، یک یک آنها به سردار صاحب معرفی بدارند و در طول پنج - شش سال کار بالای پروژه کودتا، توفیق می یابند که در غیاب شاه به تاریخ ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ از طرف شب موفق به عمل کودتا شوند و به رژیم شاهی نقطه پایان بگذارند. ولی هاشم میوندوال با وجودیکه صحت کامل ندارند و در حالت انتظار به همکاری با دولت جدید جمهوری قرار دارد، ولی باز هم به کومک خان محمد مرستیال و عبدالرزاق خان در قوت های زمینی و هوای در مدت دو ماه اشخاص قابل اعتماد را پیدا میکنند، به آنها مسئله کودتا را طرحه مینمایند، موافقه آنها را حاصل میکنند و باوجود یکه میدانند از طرف انقلابیون داکتر حسن شرق تحت مراقبت جدی قرار دارد ولی با آن هم در منزل شخصی خویش بومیه جلسات دایر میکنند، از هرکوجه و بازار مردم را جمع مینمایند و برایش می گویند که ما کودتا میکنیم با ما همکار شوید. پس به چنین شخص و یا اشخاص بیدون اینکه بگویم (آفرین به جرئت تان و لعنت به حماقت تان) دیگر چه میتوان گفت؟

در مورد بخش سوم مقاله جناب داکتر صاحب کاظم که عمدتاً نظریات احتمالی خود شان هستند میخواهم نقاط چندی را من حیث نظر خودم به خواننده گان محترم شریک سازم، تا در روشنی آن به قضاوت آزاد بنشینند. جناب داکتر صاحب در قسمت ششم مقاله خود از من (انجنیر سلطان جان کلیوال) که منسوب به فامیل شهید ماما زرغون شاه هستم برویت مقدمه کتاب (دروند کور درنی خیری) تالیف اینجانب نقل قول میکند و مینویسند:

«روابط او[ماما زرغون شاه] از بسیار وقت قبل با میوندوال دوستانه بود و در وقت صدراعظمی او این روابط به غرض بعضی مشوره های خاص باز هم نزدیک تر و مهمتر شد .
« انجنیر کلیوال در ادامه درباره آخرین دیدار ماما زرغون شاه با محمد داؤد در شهر جلال آباد صورت گرفته بود، می نویسد: «او در این دیدار خود با داؤد خان چندان راضی و خوش معلوم نمی شد.....»
بعد ازین نقل قول من، داکتر صاحب کاظم حکمی قطعی می کند که « اشتراک او[ماما زرغون شاه] در حلقه اول پلان کودتا با خا محمدخان مرستیال و واقعیت کودتا منطقاً شک و تر دیدی باقی نمی ماند»
صدور این حکم قطعی جناب داکتر صاحب کاظم در مورد واقعیت کودتا مارا به تعجب می اندازد، که یک محقق و عالم مثل جناب داکتر صاحب چگونه به اسانی از به اصطلاح تیوری متیماتیکی احتمالات یا (Contingency) کار میگردند و حکم درست بودن را صادر می کند.

داکتر صاحب کاظم شناخت شهید ماما زرغون شاه به شهید میوندوال از سالیان متمادی و ناراضی بودن ماما از ملاقات آخری با شهید سردار داوود را واقعیت کودتا و اشتراک ماما در کودتا با مرستیال قطعی و بدون شک می سازد. من نمی دانم که میوندوال را کدام کس از عضوی عادی جامعه افغانی تا وزیران و اعضای خانه دان شاهی نمی شناخت؟ ولی این را حال می دانم که جناب داکتر صاحب کاظم، شهید ماما زرغون شاه را صرف به حیث یک صاحب منصب نظامی و یک کودتاجی میشناسد و راجع به شخصیت اجتماعی، قابل اعتماد، زیرک، آگاه به مسایل ملی و بزرگ یک قوم عظیم (شینوار) و مشاور خوب به زمامداران وقت از قبیل مرحوم داکتر محمدیوسف خان اولین صدراعظم کشور، شهید محمد هاشم میوندوال صدر اعظم دوم، مرحوم داکتر عبدالظاهر صدر اعظم چهارم و شهید محمد موسی شفیق آخرین صدر اعظم کشور و بلاخره با تمام سران ولایات مشرقی و اکثریت بزرگان قومی و اراکین تمام کشور، که چگونه روابط حسنه و دوستانه داشتند خبر ندارند. (اگر جناب داکتر صاحب علاقه به شناخت شخصیت اجتماعی شهید ماما باشند، میتواند ادرس پستی خود را به من ایمیل کند تا کتاب که راجع به شخصیت و زندگی موصوف نویسته ام برای شان ارسال بدارم)

هم چنان غرض معلومات محترم داکتر صاحب کاظم خاطر نشان باید ساخت که رابطه بین شهید ماما و شهید سردار صاحب، به ماما از والد بزرگوار شان حاجی فتح شاه خان شینواری به میراث مانده بود و از زمان های خیلی قدیم به گومان اغلب از زمان جنگ قومی صافی و بعد از زمان نایب الحکمی سردار صاحب در ولایت مشرقی تا وفات آنها ادامه داشته اند. (داکتر صاحب می تواند در ین مورد از محترم قاسم باز صاحب طالب معلومات شود)

بلی جناب داکتر صاحب ماما زرغون شاه شهید از ملاقات آخری به سردار صاحب خوش نبود، اما ناراضی موصوف که قبل از کودتا بود به معنی آن نبود که سردار صاحب در آینده کودتا میکند و باز باید ماما علیه سردار صاحب در کودتای که اصلاً وجود نداشت شامل شود، نی داکتر صاحب چنین نبود. دلیل نارضا بودن ماما که بعد از کودتا ابراز داشتند این بود که سردار صاحب از ظاهر شاه ناراضی خود برایش ابراز کرده بود و ممکن که از

تصمیم خویش در مورد تغییر رژیم از طریق کودتا به حیث دوست صمیمی و دیرینه اش چیزی برایش گفته باشد و مورد قبول ماما واقع نشده باشد که باعث از ردگی هر دوجانت گردیده اند. (والله اعلم). درست به یادم نیست که سردار صاحب در کدام بیانیه خود با این مفهوم گفته است که «رفقا و دوستان زیاد از من رو گردان شدند و در مورد تحول همراهی استادگی نکردند»

(واقعاً اگر به است صاحب منصبان بر حال و متقاعد اردو، که با اتهام کودتای نامنهاد میوندوال زندانی شدند نظر انداخته شود تقریباً همه آنها کسانی هستند که با شهید سردار صاحب روابط نزدیک و دوستانه داشتند، پس بعید از حقیقت نخواهد بود که داکتر حسن شرق که همراز شهید سردار صاحب بود و همه نقاط ضعف او را دقیقاً بلد بود مثلاً حس قوی انتقام جوی سردار صاحب، همه آنها را درین کودتای نامنهاد دخیل ساخته و به سردار صاحب گفته باشد که اینها نه تنها که در اجرای کودتا با ما و شما همکاری نکردند، اینک علیه ما کودتا را هم به راه انداخته است. داکتر شرق به این کار دو فاخته را به یک تیر شکار میکند، یکی اینکه سردار صاحب را در انزوا قرار دهند و دوم اینکه به دوستان حقیقی سردار صاحب جزا دهند تا در آینده در رسیدن به اهداف خود، دوستان وفادار سردار صاحب مزاحم شان نشوند.

به هر صورت بعد از کودتای ۲۶ سرطان ماما شهید برایم گفت که سردار صاحب از اعلیحضرت خپه بود و من اشتباه کردم اگر در همان وقت هردوی شان را با هم روبرو می ساختم شاید جلواین حادثه (کودتا) گرفته میشد. شهید ماما به تاریخ ششم میزان ۱۳۵۲ به همراهی والی صاحب عبدالله خان وردک با شهید سردار صاحب، وقت ملاقات داشت که به آن نرسید و به تاریخ چهارم میزان از طرف انقلابیون داکتر حسن شرق گرفتار و بعد از مدت تقریباً سه ماه زندان به شهادت رسید.

در خاتمه به گونه نتیجه میتوان گفت که:

- داکتر صاحب کاظم درین مقاله خود از منطق احتمالات کار میگردند و در شهادت میوندوال گماشته گان مستقیم شوروی به همکاری گماشته گان غیر مستقیم دخیل میدانند و به این طریق هیئت تحقیق انقلابیون حسن شرق و شهید سردار صاحب را با گروپ شان برائت میدهند.

- داکتر صاحب کاظم عیناً مثل داکتر حسن شرق در مورد واقعیت کودتا بدون ارایه سند (به جز اعترافات متهمین که به زعم داکتر صاحب به اثر فشار [معمولی]) اخذ شده است، به منطق احتمالات متیقن هست، و در هر حالت منطق احتمالات برای شان حقیقت مطلق است.

نوت: در مورد منطق احتمالات غرض فهمیدن دوستان در آخر مثال خواهم آورد.

- داکتر صاحب از اثر هر نویسنده با مهارت خاص که در زمینه جزایبت موضوع دارند، همان بخش هارا کاپی و نقل میکند که نزدیک به هدف شان (بودن کودتا) است. هم خوانی داشته باشند. مثل یک لطفیه مانند که یکی گفت (لا تقرب الصلوات) یعنی به نماز نزدیک نشوید و این را نمی گویند که (درحالت نشه)

- ولی از دید من نظر به اظهارات اشخاص متهم به کودتای نامنهاد میوندوال، و تذکرات بعضی از زمامداران دوره جمهوریت (که جناب محمد داؤد ملکیار نظریات بعضی از آنها در کتاب تحت عنوان

[جفای بزرگ] درین اواخر به چاپ رسانده است)، بنام کودتا هیچ چیزی وجود حقیقی ندارد. (به نظر من ممکن است که یک تعداد از جنرالان و صاحب منصبان سابقه دار، مجرب و دوستان همدرد شهید سردار صاحب داؤد خان در بعضی اوقات با هم ملاقات نموده باشند و در مورد اینکه چگونه امکان دارند که سردار صاحب را از محاصره این گماشته گان شوروی نجات دهند و همین دید و ادید و ابراز نظر ها توسط کدام جاسوس داکتر حسن شرق به او راپور داده باشد و این باعث چیدن یک دسیسه از طرف انقلابیون داکتر شرق بنام کودتا به سردار صاحب اطلاع شده باشد) ولی در هر صورت این یک دسیسه و توطئه بود که غرض در انحصار نگاه داشتن شهید سردار محمد داؤد خان و دور ساختن و نابود ساختن دوستان واقعی شان از طرف انقلابیون گروپ داکتر محمد حسن شرق براه انداخته شد و به پیروزی به انجام رساند. شور بختانه که در آن وقت هیچ کس پیدا نشد و یا هم شاید کسی نمی توانست که شهید سردار صاحب را از حقیقت آگاه سازند. و زمانیکه فهمید متاسفانه که وقت از وقت گذشته بود.

احتمالات چیست؟

احتمالات یک قیاس منطقی و یا یک تیوری یا نظریه حسابی (ماتیماتیک و فورم الجبریت) که به ما راست بودن و یا غلط بودن یک ارزش رانشان میدهند. ازین تیوری در ارایه جملات به غرض دریافت درست بودن و یا نادرست بودن موضوع هم وسیعاً استفاده بعمل می آید. طور مثال: اگر دو جمله (الف و ب) قرارزیل داشته باشیم:

الف: محمد هاشم میوندوال می خواهد که به دولت جمهوری همکاری نمایند.

ب: محمد هاشم میوندوال قصد دارد که رژیم جمهوریت را سرنگون سازد.

حال اگر (الف با ب) یکجا سازیم، حاصله چنین می باشد:

(الف و ب) - محمد هاشم قطعاً حقیقت نمی تواند داشته باشند)

ویا

الف: داکتر صاحب عبدالله کاظم ببرک کارمل را دشمن وطن خود میدانند.

ب: داکتر صاحب کاظم در آوردن روسها به وطن با ببرک کارمل موافقه داشت.

حال اگر (الف را با ب) یکجا سازیم محصله چنین است:

(الف و ب) – داکتر صاحب عبدالله کاظم ببرک کارمل را دشمن وطن میدانند ولی با آوردن روس با ببرک کارمل موافقه داشت. (این محصله مطلقاً نا درست است)

و یا هم این مثال واقعی:

الف: مدت ده سال میشود که ماما زرغون شاه به خانمحمد مرستیال قطع رابطه کرده ، یکی بالای دگر اعتبار ندارند.

ب: ماما زرغون شاه در کودتا علیه جمهوریت با خان محمد مرستیال موافقه میکنند.

(الف و ب) – مدت ده سال میشود که ماما زرغون شاه به خان محمد مرستیال قطع رابطه کرده، یکی بالای دیگر اعتبار ندارد، اما ماما زرغون شاه در کودتا علیه جمهوریت با خان محمد مرستیال موافقه میکند. (که این محصله بصورت کلی درست نیست)

آرزومندم با ارایه سه مثال خیلی ساده فوق تیوری احتمالات، خواننده محترم به ارایه داشتن دلایل و نظر احتمالی جناب داکتر صاحب کاظم در مورد واقعیت و صحت بودن و یا نبودن کودتای مسمی به نام میوندوال پی برده باشد، که حقیقت از چه قرار است؟

درخاتمه یک بار دیگر از همه دوستان تقاضا دارم که از تبصره های خشن، خارج از چوکات ادب و استعمال کلمات نا شایسته خود داری کنند. درضمن ازینکه نویشتن مطالب به زبان دری فارسی برایم کمی دشوار است اگر در جمله بندی کدام کمبودی، سکتگی و غلطی های املائی و انشائی موجود باشد، با بزرگواری شان مارا عفو نمایند. با تقدیم احترام.

انجنیر کلیوال